

فرهنگ ضرب المثل های

فارسی به چینی

اصطلاحات چینی به فارسی



波斯语汉语谚语  
汉语波斯语成语

词典

北京大学 曾延生 编



 商务印书馆

فہرست ضرب اشہای  
فارسی چینی  
اصولیات چینی و فارسی

# 波斯语汉语谚语词典 汉语波斯语成语词典



ISBN 7-100-03749-2



9 787100 037495 >

ISBN 7-100-03749-2/H·948

定 价：22.00 元

波斯语汉语谚语  
汉语波斯语成语 词典

فرهنگ ضرب المثل های

فارسی به چینی

اصطلاحات چینی به فارسی

曾延生 编

赛·贾·夏希迪博士(伊朗) 审定  
古·礼·苏托德博士(伊朗)

商 务 印 书 馆

2003年·北京

图书在版编目(CIP)数据

波斯语汉语谚语 汉语波斯语成语词典 / 曾延生编.  
北京: 商务印书馆, 2003  
ISBN 7-100-03749-2

I. 波... II. 曾... III. ①谚语-对照词典-波斯语、汉语②成语词典; 对照词典-汉语、波斯语  
IV. H733.3-61

中国版本图书馆 CIP 数据核字(2003)第 020180 号

所有权利保留。  
未经许可, 不得以任何方式使用。

BŌ SĪ YŪ HÀNYŪ YÁN YŪ  
HÀN YŪ BŌ SĪ YŪ CHÉNGYŪ CÍDIÀN

波斯语汉语谚语  
汉语波斯语成语 词典

曾延生 编

---

商务印书馆出版

(北京王府井大街36号 邮政编码 100710)

商务印书馆发行

北京冠中印刷厂印刷

ISBN 7-100-03749-2/H·948

---

2003年5月第1版

开本 850×1168 1/32

2003年5月北京第1次印刷

印张 11 1/4

定价: 22.00元

## 编者的话

在参加编写《波斯语汉语词典》和《汉语波斯语词典》过程中，我注意到在波斯语中有大量的谚语和成语。它们是波斯语言宝库中的精品。可惜我未能有机会将它们系统地收入上述两部词典中去。因此，很有必要收集波斯谚语中的精华部分并为从事波斯语工作的中国读者编写一部实用的波斯语谚语词典。我们知道，大部分波斯谚语源于古今的波斯文学名篇和伊朗民间故事和传说。它们正确反映了不同历史时期流行于伊朗人民中特有的精神、思想、理念、信仰和风俗习惯，是生活在伊朗高原这片广大土地上人民的文化和文明的结晶。熟悉波斯谚语不仅有助于对伊朗文化的进一步了解，同时也能提高学习波斯语的水平和对波斯语的欣赏和表达能力，从而促进和加深中伊两国人民的相互了解和友好感情。

波斯语属世界上比较古老语言之一。虽近一千年来，经多次外族入侵，但这个语言基本上保持了其原有的形式，从词汇、语法和句型等方面来看，没有发生根本性的变化。因此，大部分波斯谚语，不管新旧，仍然有较强的生命力。文学家在写作中，老百姓在日常谈话中，仍然使用这些谚语，而且经常挂在嘴边，以求说话幽默生动。闻者不仅因此很快领悟说话人的意图，而且同时还能得到语言上的文学享受，从而使谈话的双方在思想感情上很快达到融洽一致。因此，编写这样一部词典对中国学习和使用波斯语言、了解波斯文学的读者来说是具有现实意义的。

在伊朗社会中有一些特殊的事物和现象对中国读者来说是陌生的，而相当一部分波斯谚语就是围绕着这些事物和现象产生的。例如：伊朗人认可的自然界中的四大元素（土、水、大气和火）。通过用这些特殊事物构成的谚语，人们可以了解到伊朗人的想事方式和思想方法，从而去学习 and 比较中伊两国人民思想方法的异同，达到加深存在于他们之间共同生活感受的目的。

众所周知,各国的许多谚语能在不同程度上表明一些哲理,都在宣扬和表达劝诫性的伦理道德。诚然,各国的伦理道德的标准并不完全相同,但基本上都是劝人为善,劝人积极向上。波斯谚语也是如此。它在近一千年中曾对伊朗人的思想、言论和行动产生过很大的正面教育影响。学习和了解波斯谚语对中国读者来说是有益的,尤其它们对净化人们的灵魂和选择正确的人生道路常起主导作用。

本词典收入常用波斯谚语四千多条。按内容可分为三大类。第一类是精选的波斯谚语,其特征是言简意赅,通过日常生活中的具体事例说明带有普遍意义的生活道理。这些语句大多脍炙人口,含意深刻,家喻户晓。例如:一只手拿不起两个西瓜(比喻做事不能贪多);麝香的香味是藏不住的(比喻美德最终会家喻户晓);对馈赠的马不嫌牙口老(比喻对赠品不应挑剔好坏)。第二类是谚语式的词语。上述的第一类谚语常以完整的句子形式出现,而第二类是小于句子形式的语言单位,却具有谚语所包含的各种劝诫性内容。在语法上常以不定式或短语形式出现,它的特点是往往超出字面的意思,而同样可以从中引申出深刻和普遍的含义。例如:从哈里发的口袋里掏钱(比喻慷他人之慨);倒贩茴香到基尔曼(比喻做徒劳无益的事)注:基尔曼盛产茴香;池中无鱼,青蛙称大王(汉谚:山中无虎猴为王)。第三类是名人语录。众多波斯语言和文学大师在伊朗深受人们的爱戴。他们在自己优美的诗句中从各人不同角度和立场出发,表达了他们对世界、万物和人生道路的思索、理解与看法。相当多的波斯谚语源于这些大师的语录。例如:亚当子孙亲如手足,造物之初本无区分~萨迪;乘坐破船出航胜过干活鲁莽~菲尔多西;一块木头既可做绞架,也可做布道坛(比喻一树之果有酸有甜)~玛努·契哈里;过去他人种树,我们吃果,现在轮到我们种树,他人吃果了(汉谚:前人种树后人乘凉)~萨迪。

\* \* \*

本词典第二部分收集了近 7000 条汉语成语,它们大多由四个汉字组成。翻译这些简洁精辟的定型词组对翻译工作者来说并不是一件容易的事情。编者在伊朗学者的密切配合下对原来收入在《汉语波斯语词典》中的 4000 多词条加以润色修改,另外又添加了 2000 多新的词条,其中包括了一些常用的俗语、谚语、歇后语和固定词语,想必基本上能满足一般翻译

工作者的要求。

值得提出的一点是编者在编写这部词典时得到了德黑兰大学校方领导和伊朗驻华大使馆文化处的大力支持,尤其是德黑兰大学两位教授,伊朗德胡达大词典编纂所所长(北大名誉博士)夏希迪博士和副所长苏托德博士精心指导编者,对词典的内容提出许多宝贵的改进意见,编者在这里对伊朗各方面给予的支持和鼓励表示由衷的感谢。

另外,中国电力设备总公司(**China National Electric Equipment Corp.**)为词典排印提供了宝贵的资助,为词典的出版发行提供了必要的条件。编者也在此谨表鸣谢。

曾 延 生

2001 年夏

## سخنی از مؤلف

پس از مشارکت در تألیف "فرهنگ فارسی به چینی" و "فرهنگ چینی به فارسی" متوجه شدم که در زبان فارسی تعداد زیادی از ضرب‌المثل‌های وجود دارد که گنجینه‌های زبانی ایران زمین است و متأسفانه توفیقی دست نداده است که آنها را در این دو فرهنگ بگنجانیم. بنابراین جمع‌آوری ضرب‌المثل‌های منتخب فارسی و تدوین و تألیف یک فرهنگ ضرب‌المثل‌ها برای غیر فارسی‌زبانان لازم به نظر رسید. بر هیچ کس پوشیده نیست که ضرب‌المثل‌های فارسی از متون کهن و معاصر ادب فارسی و فولکلورهای ایرانی سرچشمه گرفته و مظهر و نماینده روح، افکار، عقاید و رسوم و عادات ملت ایران در دوره‌های مختلف تاریخی می‌باشد و عصاره و چکیده فرهنگ و تمدن مردم سرزمین پهناور ایران است. بررسی و مطالعه امثال فارسی که به عقیده اینجانب متضمن ضرب‌المثل‌ها، تعییرات مثلی و گفته‌های معروف هستند، نه تنها به آشنائی با فرهنگ و تمدن ایران بلکه به بالا بردن سطح آموزش زبان و ادبیات فارسی و ارتقاء قدرت بیانگری و برخورداری از لذت ادبی آنها هم کمک می‌کند. از این رهگذر احساسات مشترک و تفاهم بین این دو ملت بزرگ بیشتر ایجاد می‌گردد و روابط دوستانه آنها بیش از پیش توسعه و گسترش می‌یابد.

انگیزه دیگر مؤلف اینست که زبان فارسی اگر چه یکی از زبان‌های باستانی شرقی به شمار می‌رود ولی از هزار سال تا امروز تقریباً به یک حالت باقی مانده است در حالیکه زبان چینی یا زبان‌های دیگر جهان دستخوش تغییرات فاحشی شده است. مثلاً زبان فردوسی یا زبان سعدی و حافظ با زبان امروز زیاد تفاوت نمی‌کند. از این جهت در فارسی امروز بیشتر ضرب‌المثل‌ها چه قدیم و چه جدید همه بمصرف روز می‌رسد. ادیبان هنگام نگارش یا عامه مردم ایران در گفتگوی روزمره شان به آنها استناد کرده و آنها را زنده بکار می‌برند و اغلب در لابلای صحبت‌هایشان مثل‌های فارسی را بر زبان می‌رانند و شنونده به سهولت به مقصود گوینده پی می‌برد و ضمناً از آنها لذت ادبی هم می‌برد و در نتیجه هم فکری و هم نظری ایجاد می‌گردد. در اینجا می‌توان مشاهده کرد که ضرب‌المثل‌ها در ایجاد تفاهم و شناخت همدیگر چه نقش معجزه‌آمیزی ایفاء می‌کنند. پس، تألیف چنین فرهنگی برای دانشجویان زبان و ادبیات فارسی یا چینی‌های فارسی‌دان دارای اهمیت عملی می‌باشد.

دلیل دیگری که اینجانب را به تألیف این فرهنگ برانگیخته اینست که دانشجویان و مترجمین چینی فارسی‌دان شاید با برخی از کیفیت‌های قدیم ایران که بسیاری از ضرب‌المثل‌های فارسی بر محور آنها می‌گردند چندان آشنائی نداشته باشند، مثلاً عناصر چهارگانه طبیعی (خاک، آب، هوا و آتش) و موضوعات دیگر که هر کدام از آنها در مقام خود ارزش و جلوه خاصی پیدا می‌کند. یکی از منظوره‌های اصلی اینجانب از این فرهنگ شناساندن این موضوعات به افراد چینی است تا آنها قادر باشند از طرز فکر ایرانی در لباس ضرب‌المثل‌ها آگاهی یابند و سپس اقدام به مطالعه و مقایسه طرز



فکر ایرانی با طرز فکر چینی بنمایند و بدین وسیله احساسات مشترک و همدلی موجود در میان این دو ملت را بیشتر بدست بیاورند. چه کسی هست که از مقایسه ضرب‌المثل‌های این دو زبان و کشف معانی و زیبایی‌آن و تشابه لفظی آنها لذت ادبی نبرد؟ در اینجا نکته‌ای را باید ذکر کرد و آن اینست که در هر مثل چه فارسی و چه چینی و یا داستانی که موجب پیدایش آن می‌گردد فلسفه و حکمتی نهفته است. هر حکمتی اصولاً جنبه اخلاقی دارد. گرچه معیارها و موازین اخلاقی هر کشور با کشورهای دیگر متفاوت است، معذالک اکثر حکمت‌ها جنبه اخلاقی مثبت دارد و انسان را به احسان و نیکوکاری تشویق و ترغیب می‌نماید و در پندار و گفتار او تأثیراتی باقی می‌گذارد. بدین سبب دانستن ضرب‌المثل‌های آموزنده فارسی برای خوانندگان عزیز این فرهنگ مفید و سودمند است و در تصفیه روحیه آنها و انتخاب راه صحیح و ثواب زندگی شان یاری می‌کند.

این بود انگیزه‌های اینجانب برای تألیف فرهنگ ضرب‌المثل‌های فارسی به چینی. جهت رسیدن به آرمان فوق‌بهترین راه این بود که کلیه متون و فرهنگ‌های ضرب‌المثل‌های موجود مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد و همه امثال به کار رفته استخراج گردد و از جهت رعایت تقدم و تأخر تألیف مراجع و طبق کثرت کار برد آنها و برحسب ذوق و سلیقه خود و در نهایت با شواهد لازم به صورت یک فرهنگ موضوعی تدوین شود. طبیعی است چنین کاری از عهده یک فرد خارج بود. بنابراین برای اینجانب با نیروی جسمی اندک و انرژی روحی محدود که خاصیت حیات آدمی است، بهترین و عملی‌ترین راه همین بود که "امثال و حکم" تألیف دهخدا را منبع عمده استاد قرار دادم، سپس به "فرهنگ معین" و "فرهنگ ضرب‌المثل‌های فارسی و انگلیسی" تألیف حسین مراجعه کردم، ضرب‌المثل‌های رایج یا نسبتاً رایج را برگزیدم و در این فرهنگ درج کردم. یقین دارم خوانندگان موشکاف بتوانند دریابند فلان ضرب‌المثل از کدام منبع برگرفته شده است.

معرفی مختصر مطالب فرهنگ ضرب‌المثل‌ها:

الف — بخش اول، منتخب ضرب‌المثل‌ها است. مقصود از "ضرب‌المثل" (Proverb) از لحاظ این فرهنگ عباراتی است که اصولاً به صورت "جمله کامل" ادا می‌شود و از لحاظ معنی مفید و مختصر است و ویژگی آن اینست که گوینده با ذکر اشیاء و پدیده‌های زندگی روزمره حکمتی بیان می‌نماید که معنی اخلاقی آن عمومیت پیدا می‌کند. اکثر ضرب‌المثل‌ها جنبه آموزنده دارد و تا حدی فکر انسان را راهنمایی می‌کند. چند مثل را در زیر می‌آورم:

اسب و خر را یکجا بندند اگر همبو نشوند همخو می‌شوند/ مار گزیده از ریمان سیاه و سفید می‌ترسد/ با یک دست دو هندوانه نمی‌توان برداشت/ بوی مشک پنهان نمی‌ماند/ آنچه بخود نپسندی به دیگران مپسند/ اسب پیشکشی را به دندان نگاه نمی‌کنند/ از حلوا حلوا گفتن دهان شیرین نمی‌شود/ جوانمرد کسی است که نمی‌گوید و می‌کند/ کسی که گل می‌خواهد باید منت خار را بکشد.

ب — بخش دوم، تعبییرات مثلی است. مقصود از "تعبییرات مثلی" (Proverbial Expressions) از لحاظ این کتاب عباراتی است که واحد لفظی آن کوچکتر از ضرب‌المثل فوق‌الذکر است و معمولاً به صورت مصدر (Infinitive) یا ترکیب (Phrase) بیان می‌شود و مانند ضرب‌المثل، معنی اخلاقی و آموزنده در آن نهفته است ولی با اصطلاحات

(Idioms) مانند "به یاری کسی شتافتن" یا "سیل کسی را چرب کردن" و یا "عرق کسی را درآوردن" فرق اساسی دارد و در این فرهنگ ضرب‌المثل‌ها شامل نخواهد بود. حالا چند نمونه را در زیر می‌آورم:

آهوی ناگرفته بخشیدن / زیره به کرمان بردن / از کیسه خلیفه بخشیدن / آهن سرد کوبیدن / استخوان لای زخم گذاشتن / از ران خود کیاب خوردن / به يك كرشه دو کار کردن / در کشتی نشستن و با ناخدا جنگیدن / يك کلاغ را چهل کلاغ کردن — نمونه‌های بالا به صورت مصدر بیان می‌گردد. آسمان و ریمان / بی زر بی پر / آوزوم و انگور / این گوی و این میدان / هم خرما و هم خدا — نمونه‌های بالا بصورت عبارت و ترکیب ادا می‌شود.

پ — بخش سوم ، گفته‌های معروف (Quotations) است . پوشیده نیست که در زبان فارسی گفته‌های معروف شخصیت‌های بزرگ ادبی بخش مهمی از ضرب‌المثل‌های فارسی را تشکیل می‌دهد. این ویژگی در زبان‌های دیگر هم پیدا می‌شود. در این فرهنگ ، عبارات شاعران و ادیبان فارسی درجه يك مانند فردوسی ، سعدی ، حافظ ، نظامی ، مولوی وغیره به عنوان ضرب‌المثل نقل شده است . هر کدام از این شاعران و ادیبان در عبارات خود نسبت به این گیتی ، رویدادهای این جهان یا برخوردهای خود به زندگی بشر ، تأمل‌ها ، درک‌ها و نظریه‌های خود را بیان کرده‌است. چون مردم ایران اظهارات آنها را پذیرفته‌اند ، با مرور زمان زبانزد عامه مردم شده و جزو ضرب‌المثل‌های فارسی گردیده و به حصه‌ای از گنجینه ادبی ملت ایران تبدیل شده است. چند نمونه آن در زیر ذکر می‌شود:

جز از بد نباشد مکافات بد [فردوسی] / چنین است رسم سرای درشت گهی پشت بر زین گهی زین به پشت [فردوسی] / بکشتی ویران گذشتن برآب به آید که در کار کردن شتاب [فردوسی] / جور استاد به ز مهر پدر [سعدی] / دیگران کاشتند ما خوردیم ما می‌کارم دیگران بخورند [سعدی] / از پی هر گزبه آخر خنده ایست [مولوی] / چون قضا آید طیب ابله شود [مولوی] / بعد منزل نبود در سفر روحانی [حافظ] / دارو پس مرگ کی کند سود [نظامی] / فراوان خزینه فراوان غم است [نظامی]

\* \* \*

یکی از مشکلات در ترجمه متون کهن و معاصر ادب چینی اصطلاحات (Idioms) است. اصطلاحات چینی بخش مهمی از ساختمان زبان چینی است و گنجینه ذیقیت آن می‌باشد. کثرت کاربردش برای مترجمی خام دست دودسر بزرگی ایجاد می‌کند. چنانچه او بر معانی بعضی از اصطلاحات مشکل و غامض مسلط نباشد، بلافاصله دچار سردرگمی میشود یا با تعبیر نادرست ، غلط ترجمه می‌کند. بطور خلاصه اصطلاحات چینی دارای سه ویژگی زیر است:

۱ - هر اصطلاح چینی مأخذ یا اشاره تاریخی یا داستانی دارد که موجب پیدایش آن گردیده . حتی اهل قلم در بکار بردن آن هم باید بسیار دقت کند و هنگام برخورد با اصطلاحات ناشناخته یا غیر متداول باید به فرهنگ مخصوص اصطلاحات مراجعه کند و به معانی دقیق قدیمی یا معاصر آن پی ببرد و فقط از این طریق است که می‌توان از لغزش احتمالی اجتناب کرد.

۲ - اکثر اصطلاحات چینی از چهار هیروگلیف (یا کلمه) چینی تشکیل می‌شود. می‌توان تصور کرد که وقتی يك مفهوم کامل در چهار چوب چهار کلمه بیان می‌گردد ، واژه پردازی آن باید تا چه حد فشرده و مفید و مختصر باشد. این نشان دهنده

کیفیت های شاخص اصطلاحات چینی است.

۳ - فراوانی و کثرت کار برد اصطلاحات چینی هم تعجب آور است. می‌گویند که تعداد اصطلاحات چینی از هفده هزار تا دویست هزار می باشد اما متداول آن به هفت هزار می رسد. از طرف دیگر در هر مقاله چینی اصطلاحات کمابیش بکار می رود و آسان یا مشکل مورد استعمال قرار می‌گیرد. بنابراین می‌توانیم به این نتیجه برسیم که تسلط بر اصطلاحات چینی از شرط های لازم جهت فراگیری زبان چینی است.

در "فرهنگ چینی به فارسی" چاپ اول تقریباً پنج هزار مدخل مربوط به اصطلاحات چینی ثبت گردیده است. در این فرهنگ دو هزار مدخل دیگر بر آن افزوده شده و این افزایش بطور کلی می‌تواند نیازمندی خوانندگان فرهنگ را برآورده بسازد و در ضمن هم سعی شده است که در ترجمه همه اصطلاحات درج شده در آن فرهنگ تجدید نظر شود و یقین است کیفیت زبانی آن بهتر می‌شود.

در پایان ، از مقامات دانشگاه تهران و رایزنی سفارت جمهوری اسلامی ایران در پکن سپاس می‌گزارم که به اینجانب یاری معنوی و مادی کرده و وسایل چاپ این فرهنگ را فراهم کرده‌اند و مخصوصاً از جناب آقای دکتر سید جعفر شهیدی ریاست مؤسسه لغتنامه دهخدا و جناب آقای دکتر غلام رضا ستوده معاونت مؤسسه لغتنامه دهخدا تشکر می‌کنم که کار ویراستاری فرهنگ را با حوصله و خوشروئی بسیار به پایان برده و از راهنمایی و اظهار نظر علمی دریغ نورزیده‌اند.

از طرف چین ، نگارنده از شرکت تجهیزات برقی ملی چین (China National Electric Equipment Corp.) ممنون می باشد که بموقع سخاوتمندانه در تأمین هزینه حروفچینی فرهنگ کمک کرده‌است.

پروفسور زین یان شن  
پکن تابستان سال ۲۰۰۱

# 目 录

## مطالب فهرست

- 编者的话 سخن از مؤلف ..... (1)
- 词典正文 متن فرهنگ ..... (1—360)
- ①波汉谚语部分 ..... (1—152)  
بخش ضرب‌المثل های فاسی به چینی
- ②汉波成语部分 ..... (153—343)  
بخش اصطلاحات چینی به فارسی
- 条目首字拼音索引 ..... (344—350)  
فهرست مخصوص پیدایش اصطلاحات چینی بوسیله آوانویسی (پین یین)
- 条目首字偏旁部索引 ..... (351—360)  
فهرست مخصوص پیدایش اصطلاحات چینی بوسیله ریشه‌کلمه

آب برسمان بستن

用绳子堵水一场空。

آب به سوراخ مورچه ریختن

往蚁穴里浇水(比喻人们从某处蜂涌而出)

آب پارسال نان پیرار سال

喝去年的水,吃前年的面包。(比喻食不果腹)

آب پاکی بدست کسی ریختن

向某人泼冷水(比喻断然拒绝某人的要求或给某人令人失望的回答)

آب توبه روی سر کسی ریختن

向某人头上浇悔恨之水(比喻使某人对某事或某行为感到后悔)

آب حیات است داروی تلخ

良药苦口利于病。

آب حیوان بکشد نیز چو از سرگذرد.

[ایرج]  
生命之水要是没过顶,也会使人丧失生命。  
~伊拉奇

آب حیوان درون تاریکی است. [سنائی]

生命之水只有在黑暗深处才能找到。(比喻成功要经过千辛万苦后才能得到)  
~萨纳依

آب خواه و دست بشوی.

浅尝辄止。

آب خوش از گلویش پائین نرفت.

他从未喝到过甜水。(比喻某人从未过个好日子)

آب درجگر نداشتن

同 آه در بساط نداشتن

آب درکوزه و ما تشنه لبان می گردیم.

水罐里有水,而我们仍口干唇裂地在寻找清水。(比喻幸福就在身边,我们却一无所知;舍近求远)

← یار درخانه و ما گرد جهان می گردیم.

آب آبادانی است.

有水就有人烟。(或:水带来繁荣)

آب از آب تکان نمی خورد.

水面儿纹丝不动。(比喻万籁俱寂)

آب از بنه تیره است.

见 آب از سر چشمه گل آلود است.

آب از دریا بخشیدن

馈赠海水(比喻慷他人之慨)

آب از دستش نمی چکد.

水不会从他手上漏掉。(比喻某人十分吝啬)

آب از دهانش سرازیر شد.

他馋涎欲滴。

آب از سرچشمه گل آلود است.

水从源头就混浊。(比喻某事压根儿就是坏的)

آب از سرش گذشته است.

大水没过了他的头顶。(比喻某人的事业彻底完蛋)

آب انبار شلوغ کوزه بسیار می شکند.

水房乱哄哄,瓦罐易磕碰。(比喻人多手杂反而乱)

آب با/ (به) غربال پیمودن

用筛量水。(比喻竹篮子打水一场空)

آب برای من ندارد نان برای تو که دارد.

水对我不算什么,可是它会给你带来面包。(比喻某件事对甲有利而对乙无利,见注)

注:伊朗凯伽王朝首相穆罕默德·沙

阿曾下令在某地挖渠。一天他去视察工程时,工头对他说:“在这里挖渠是白白浪费功夫,因为这里地下没有水。”首相听后说了上述的一句话。

آب به آب می خورد و زور برمی دارد.

水汇合力量大。(比喻团结就是力量)

喻坏事可暂时保密,但最终要暴露)

آب که سر بالا می رود قورباغه شعر / (ابو عطا) می خواند.

溪水倒流,蛤蟆吟诗。(比喻不学无术者侈谈高深的学问)

آبشان در يك جو نمی رود.  
他们的水不在同一条河道里淌流。(比喻他们彼此合不来)

آب که از سر گذشت چه يك کله / (وجب) (گز) (نی) چه صدکله / (وجب) (گز) (نی)

大水没过顶,还管得着水深水浅。

آب که يك جا مانده می گندد.  
死水易腐。(比喻人在某处呆得太久会失去他人的尊敬)

آبگینه به حلب بردن

倒贩玻璃到哈拉颇城。(比喻做徒劳无利的事,见注)

注:叙利亚哈拉颇城盛产玻璃。

← زیره بکرمان بردن

آب نظلیده مراد است.  
有人主动为你供水是个吉兆。

آب نمی بیند والا شناگر قابلی است.  
若有河水在,游泳准成家。(有时比喻某人因条件限制无法施展自己的才能或暴露自己险恶的用心)

← از غم بی آلتی افسرده است.

آب و آتش جمع نمی شود.  
水火不相容。

آب و روغن بهم نیامیزد.  
油水不相混。

← آب و آتش جمع نمی شود.

آب و گاوشان یکی است.  
他们喝水和使用牲口不分家。(比喻他们分享生活中的一切)

آب ها از آسیاب افتاد.  
水流过了磨房。(比喻喧闹声过后一切恢复平静)

آبی از فلان گرم نمی شود.  
水靠他是热不起来的。(比喻别指望某人做任何事情)

آتش از آتش گل می کند.  
大火助大火,火势更凶猛。(比喻某人经他

آب در گوش کسی کردن

在某人耳朵里灌水(比喻在交易中蒙蔽某人)

آب در هاون سائیدن  
白里捣水,白费功夫。

← آب به غریبال پیمودن

آب دریا از دهان سگ کجا گردد پلید ؟  
海水岂能被狗嘴玷污?(比喻某人对神圣之物出言不逊)

آب دریا را به مشت / (کیل) پیمودن  
用斗量海水,劳而无功。

← آب به غریبال پیمودن

آب را آب کشیدن  
用清水漂洗清水(比喻过分讲究卫生,有洁癖)

آب را از سر بند باید بست. / (آب را از سرچشمه باید گرفت)

堵水先要堵源头。(比喻要防患于未然)

آب را زیر هفت طبقه زمین می بیند.  
他连七层地下的水都看得一清二楚。(比喻某人眼光异常锐利)

آب را گل آلود می کند مامی بگرد.  
他混水摸鱼。

آب را میل جانب پستی است.  
水往低处流。(汉译:人往高处走,水往低处流)

آب راه خودش را باز می کند.  
水顺流而下。(比喻温顺者常活在人们心中)

آب رفته بجوی بر نمی گردد. / (نیاید)  
覆水难收。(比喻事已成事,无可挽回)

آبرو آب جو نیاید کرد.  
切莫让自己的名誉扫地。

آب روشنایی است.  
水代表光明。(此谚语的意思是:当水罐落地,水溅满一地时,人们常把它看成是吉祥的象征)

آب زیر پوست کسی رفتن / (افتادن)  
水存在某人皮肤下。(比喻某人病后发福或发财)

آب زیر کاه  
稻草下的水(喻指阴险狡猾的人)

آیستن نهان بود و زادن آشکار  
怀胎可以保密,但分娩就尽人皆知了。(比

人会互助。

آدم بد حساب / (بد بده) دودفعه می دهد.

不按期付款的人付双份钱。(本谚语的意思是:欠债不还者最后除了付清欠款外还得支付他人的诉讼费等)

آدم به کیسه اش نگاه می کند.  
花钱时要看自己的钱包。(比喻要量入为出)

آدم بی اولاد پادشاه بی غم است.  
没有子女的人犹如无忧无虑的国王。

آدم بی سواد کور است.  
没有文化就是睁眼睛。

آدم پول را پیدا می کند پول آدم را پیدا نمی کند.  
人为生计去挣钱,钱不登门来找人。

آدم تا کوچکی نکند به بزرگی نمی رسد.  
人不谦恭难以成伟人。

آدم تنبل عقل چهل وزیر را دارد.  
懒人(有时)聪明过人,一人能顶四十个大臣。(比喻懒人往往智力超群,能给别人以忠告)

آدم تنبل منتظر بهانه است.  
懒人总在找借口。

آدم خوش زبان مار را از سوراخ بیرون می آورد.  
巧嘴能引蛇出洞。(比喻某人口才好)

آدم خوش معامله / (خوش حساب) شریک مال مردم است.  
按时付款的人能分享他人的财富。(意为他可以不断地向他人借到钱)

آدم دانا به بیشتر نزند مشت.  
聪明人不会用拳头戮放血针。(比喻好汉不吃眼前亏)

← غایت جهل بود مشت زدن سندان را.  
← پنجه با شیر و مشت با شمشیر زدن کار خرمندان نیست.

آدم دست پاچه کار را دوبار می کند.  
急性子的人干活要返工。(比喻欲速则不达)

← عجله کار شیطان است.  
آدم دروغگو کم حافظه است.  
说谎的人记性坏。

آدم دوبار باین دنیا نمی آید.  
人生在世,只有一回。(比喻要及时行乐)

人帮助后如虎添翼)

آتش اگر اندک است حقیر نباید داشت.  
火势虽小,却不可等闲视之。

آتش بدست خویش بر ریش خویش زد.  
他自己点燃了自己的胡子。(比喻笨人干蠢事)

آتش به زمستان ز گل سوری به.  
冬天的炉火胜过一朵红玫瑰。

آتش جای خود را باز می کند.  
烈火能为自己开路。(比喻聪明的人能靠自己出色的工作赢得威信)

آتش چو بر افروخت / (که گرفت) بسوزد تر و خشک.  
大火燃烧,干湿不分。(比喻大火无情)

آتش دوست و دشمن نداند.  
آتش که به بیشه افتاد, تر و خشک نپرسد.  
آتش را به آتش نتوان کشت. / (خاموش نتوان کرد)

火不能用火去扑灭。  
آتش که به بیشه افتاد, تر و خشک نپرسد.  
大火入丛林,干湿均不分。(比喻大难来临,玉石俱焚)

آتش نشانیدن و اخگر گذاشتن کار خردمندان نیست.  
[سعدی]  
扑灭大火而留下火星非智者所为。~ 萨迪

← افسی کشتن و بچه نگاهداشتن کار خردمندان نیست.  
آخر شاه مَبْشِی کاه / (کوت) کشتی است.  
今日穷奢极欲像国王,到头一贫如洗运稻秆。

آخر گذر پوست به دباغ خانه می افتد.  
皮子跳不出鞣皮匠的手心。(比喻孙悟空跳不出如来佛的掌心)

← رسن را گذر بر چنبر است.  
آدم از کوچک نمایاندن خود بزرگ می شود.

谦恭才能伟大。  
آدم به آدم بسیار ماند.  
人可以极相似,但不可能相同。

آدم به آدم می رسد.

行行皆通，样样稀松；杂家知识浅。

← مه کاره و میچ کاره

آدمی از زبان خود به بلا است.

祸从口出。

← زبان سرخ سرسبز می دهد بر باد.

آدمی جایز الخطا است.

人孰无过。

آدمی را آدمیت لازم است.

人应具备人性。

آدمی را مرگ چاره نیست.

[ابوالفضل بیهقی]

人固有--死。~阿布尔法兹尔·贝哈基

آدمی را بتر از علت نادانی نیست.

[سعدی]

人最大的缺陷是无知。~萨迪

آدمی را زبان فضیحه کند

جوز بی مغز را سبکباری

[سعدی]

坚果轻则必中空，口不慎则必出丑。~萨迪

آدمی را عقل می باید نه زر.

人需要的是智慧，而不是金钱。

آدمی را عقل می باید نه زور

智力胜过气力。

آدمیزاد شیرخام خورده است.

人都是吃生奶长大的。(本谚语用来为犯错误的人辩解；汉谚：人孰无过)

← آدم جایز الخطاست.

آدمی فره شود از راه گوش. [مولوی]

耳闻使人增添智慧。~莫拉维

← فکر شیرین مردرا فره کند.

آدمی معصوم نتواند بود.

人非圣贤，孰能无过。

← انسان جایز الخطاست.

آدم يك بار پایش به چاله می رود.

人总有失足落水之时。(劝诫人要从错误中汲取教训)

آرد خودرا بیخته و الك را آویخته است.

他已筛完面粉挂起箩。(比喻某人已做完某事)

آرزو به جوانان عیب نیست.

年轻人有各种欲望并非缺点。(有时同老年人开玩笑时也此谚语)

← خدا کی می دهد عمر دوباره.

آدم دو دفعه نمی میرد.

人死只有一回。(给维护真理的人壮胆的话)

آدم زرنگ پایش روی خریزه بند است.  
精明的人脚踩西瓜皮时也无计可施。

آدم زنده زندگی می خواهد.  
人活着就要谋生计。

آدم فقیر را از شهر بیرون نمی کنند.  
穷人不会被逐出城外。(比喻贫穷并非罪过)

آدم که از زیر بته بیرون نیامده است.  
人不是从石头缝里崩出来的。(比喻人总会有亲朋好友)

آدم گدا و اینهمه ادا

人穷还摆臭架子!

آدم گرسنه ایمان ندارد.

饿汉不信神。(比喻饥饿不饶人)

آدم گرسنه خواب نان سنگک می بیند.

饿汉连睡觉也梦见大饼。(比喻某人对某物梦寐以求)

← گریه گرسنه پیه در خواب می بیند.

آدم گرسنه سنگ را هم می خورد.

人饿时连石头也当饭吃。(汉谚：饿汉不择食)

آدم لخت کرباس دولا پهنا خواب می بیند.

裸体人连睡觉也梦见双幅门面的粗帆布。(比喻某人缺什么，就梦想什么)

← گریه گرسنه پیه در خواب می بیند.

← شتر در خواب بیند پنه دانه.

آدم ناشی سرنا را از سرگشادش می زند.

外行吹喇叭，专找那头大。(比喻没有经验的人做不成事)

آدم ندار را سر نمی برند.

没有人去砍穷人的脑袋。(比喻贫穷不是罪)

آدم نفهم هزار من زور دارد.

笨人力气大。

← خر هم خیلی زور دارد.

آدم نمی داند بکدام سازش برقصد.

谁都不知道该随什么音乐跳舞。(比喻某人无所适从)

آدم هزار پیشه کم مایه است.



没有驴子也就不操心饲料了。(比喻某人无忧无虑)

← هرکه بامش بیش برفش بیشتر.

آسیا باش، درشت بستان نرم بده. / (بازده)  
学做个磨面机，吃进去的是粗糙的麦粒，吐出来的是柔软的面粉。

آسیا (ب) بنوبت (است).

磨房里，磨面要排队。(比喻先来后到)

آسیایش تند کار می کند.

他的磨房磨粉快。(比喻某人胃口好，食量大)

آشپز که دو تا شد آش یا شور است یا بی نمک.

两个厨师做的汤非咸则淡。(汉谚：厨子多了煮不出好菜；木匠多了盖不出好房)

← ماماچه که دو تا شد سر بچه کج درمی آید.

آش دهن سوزی نیست.

这汤并没有热得那么烫嘴。(比喻某事并不理想)

آشنا داند زبان آشنا.

同熟人谈话很投机。

آشنائی روشنائی است.

知识带来光明。

آش نخورده دهان سوخته.

汤未喝成反把嘴来烫。(比喻偷鸡不着蚀把米)

آشی برایت / (برایش) بیزم که یک وجب روغن داشته باشد.

看我给你(他)熬一锅漂着一拈油的汤吧！(威胁对方用语)

آفتاب آمد دلیل آفتاب. [مولوی]

太阳的存在以日出为证。(比喻某事不言而喻) ~ 莫拉维

آفتاب از کدام سمت دمید

今天太阳从哪边出来才想起我们了呀？(欢迎久不见面的朋友用语)

آفتاب به زردی افتاد تبیل بجلدی افتاد.

太阳快下山，懒人才出工。(讽刺懒人用语)

آفتاب به گل نتوان اندود.

污泥糊不住太阳。(或：乌云遮不住太阳)

← مهتاب را به گل اندودن

آرزو به گور بردن

把希望带进坟墓。(比喻壮志未酬)

آری با اتفاق جهان می توان گرفت.

团结一致就能征服世界。

آزادگی و طمع بهم ناید. [ناصر خسرو]

慷慨和贪婪是格格不入的。~ 纳赛尔·霍斯鲁

آزادی آبادی است.

自由带来繁荣。

آزردن دوستان جهل است.

伤害朋友乃无知者所为。

آزمند پیوسته / (همیشه) نیازمند است.

贪婪者永远不知足。

آزموده را آزمودن خطا / (جهل) است.

考验一个久经考验过的人是错误的。(比喻切莫班门弄斧)

آسان گردد بر آنچه همت بستی.

世上无难事，只怕有心人。

آسایش بود بنیاد خواری.

贪图享受乃是贫穷的开始。

آسترش از رویه گرانتر است.

衣服里子比面子还贵。(比喻喧宾夺主)

آستین کوتاه و دست دراز

臂长而袖短。(比喻力不从心)

آستین نو پلو بخور.

新衣神通广大达四方。(比喻钱能通神，见注)

注：一日，阿凡提穿身旧服赴宴，被人逐出宴席，回家后借了一身新衣再次赴宴，这次被人当作上宾款待。于是阿凡提感慨地对衣服说，“新袖子呀，快吃抓饭吧！”

آسمان بزمین نمی آید.

天塌不下来。(比喻事情无关紧要；汉谚：杞人忧天)

آسمان سوراخ نخواهد شد.

天是不会开洞的。(比喻事情无妨大局)

آسمان و ریسمان

风马牛不相及。

آسودن امروزی رنج فردائین است.

今日图安逸，明朝徒伤悲。

آسوده کسی که خبر ندارد از گاه و جوش

خبر ندارد